



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مطالعه‌ای در اصول حقوق بین‌الملل

(۴)

در شماره قبل در خصوص دو اصل مهم و اساسی حقوق بین‌الملل معاصر یعنی «مسئولیت دولت» و «عدم توسل به زور یا عدم تجاوز» بحث نمودیم . در خصوص اصل مسئولیت دولت گفته شد که منظور از این اصل، مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال اعمالی است که خود یا سائوراننش انجام می‌دهند و به موجب آن به حقوق، جان و مال اتباع خارجی یا به منافع یک کشور بیگانه ضرر می‌رسد . در آنجا اعلام شد که دولتها موظفند اگر چنین خساراتی را وارد نمودند یا سبب ورود آن بودند باید به جبران آن اقدام کنند و گرنه یکی از تعهدات بین‌المللی خود را نقض نموده‌اند . معهذا گفته شد که دولتها مسئول خسارات وارده از سوی توده‌های شورشی و انقلابی نیستند زیرا چگونه می‌توان دولت را مسئول اعمال گروهی دانست که بقاء و هستی و حاکمیت را نیز تهدید می‌نمایند . با این وجود نظر کلی حقوقدانان بر این است که اگر گروههای انقلابی امروز حاکمان قانونی فردا شوند، قطعاً در قبال خسارات وارده به اتباع بیگانه یا دولتها مسئولند. در این خصوص به آراء محاکم و کمیسیون‌های مختلط و نیز به جدیدترین احکام صادره از دیوان داوری ایران - ایالات متحده اشاره کردیم .

در رابطه با اصل دیگر یعنی «عدم توسل به زور یا عدم تجاوز» نیز اشاره کردیم که این اصل از جمله مهم‌ترین اصولی است که از اوایل قرن بیستم توانسته است تا اندازه‌ای جلوی جنگها و خونریزها را بگیرد .

اگر چه در این اسر تاکنون موفقیت شایان توجهی نداشته است . زیرا قدرتهای بزرگ همواره برای حفظ منافع و سلطه خود توانسته‌اند برای توسل به زور توجیهاتی را فراهم نمایند .

مسائلی نظیر ، حمایت از حقوق بشر در مقابل حکومت‌های دیکتاتور و ناقض مقررات بین‌المللی، حمایت از اتباع در کشوریگانه، حمایت از منافع حیاتی کشور و تبعه در یک کشور ثالث از جمله مسائلی بوده‌است که ایالات متحده و متحدان غربی‌اش بارها به آنها متوسل شده‌اند . تنها در دهه هشتاد و در عصر طلایی تمدن و دموکراسی ایالات متحده چندین بار به کشورهای کوچک لشکرکشی نموده و موجبات سقوط حکومت قانونی این کشورها را فراهم کرده است .

در این شماره به بررسی مختصر دو اصل مهم حقوق بین‌الملل عمومی یعنی «همزیستی مسالمت آمیز» و «عدم مداخله» می‌پردازیم .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۷

اصل همزیستی مسالمت آمیز

The Peaceful Coexistence

الف - دکترین

این اصل در شکل فعلی آن نخستین بار توسط سه کشور چین، هند و برمه تحت عنوان اصول پنجگانه (۱) احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت، (۲) عدم تجاوز متقابل، (۳) عدم مداخله متقابل در امور داخلی یکدیگر، (۴) تساوی و منافع متقابل و (۵) همزیستی مسالمت آمیز، مطرح شد و نه تنها مورد حمایت و تأیید یکجا و متشکل کشورهای جهان سوم قرار گرفت بلکه سایر کشورها نیز آن را پذیرفته اند.

آکرست معتقد است که اصل مذکور نخستین بار از سوی خروشچف مطرح گردید، زیرا وی ابتدائاً معتقد بود که کشورهای سرمایه داری برای جلوگیری از بسط و توسعه کمونیسم به اتحاد شوروی حمله نظامی خواهند نمود، لیکن، متعاقباً اعلام نمود که چون کمونیسم علیرغم مانع تراشی های کشورهای امپریالیستی از طریق شورش های داخلی و نیز روش های صلح آمیز جهان را فرا خواهد گرفت لذا ضرورت دارد که کشورهای کمونیستی یک رفتار مسالمت آمیز

با کشورهای سرمایه‌داری داشته باشند. این اعلامیه بعدها به عنوان اصل همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و کاپیتالیستی معرفی گردید. (۱۲۲)

استارک در کتاب خود بنام «مقدمه‌ای بر حقوق بین‌الملل» بر این اعتقاد است که اصل همزیستی مسالمت‌آمیز جزو اصولی است که وجودش مدیون تلاش‌ها و زحمات کشورهای آفریقایی - آسیایی است. زیرا تا قبل از اعلام این اصل و چهار اصل دیگر همزیستی مسالمت‌آمیز در کنفرانس باندوک در آوریل ۱۹۵۵، دکتترین مذکور در حقوق بین‌الملل چندان توسعه‌ای نیافته بود. اگرچه به نظر وی در محدوده این اصل در روابط دولتها، بین حقوقدانان اختلافاتی موجود است، معیناً همه در اهمیت این اصل مسلم حقوق بین‌الملل توافق دارند. (۱۲۳)

فرزیل (Verzijl) در جلد ششم کتاب خود تحت عنوان «حقوق بین‌الملل از دیدگاه تاریخی» این اصل را جزو اصول مسلم حقوق بین‌الملل دانسته و معتقد است که این اصول و دیگر اصول همزیستی مسالمت‌آمیز نظیر احترام متقابل به حاکمیت و . . . به گونه‌ای در حقوق بین‌الملل جایگزین شده است که نویسندگان را از بحث پیرامون آن بی‌نیاز می‌کند. (۱۲۴)

ب - اسناد و مقررات بین‌المللی

منشور سازمان ملل متحد در مقدمه، هدف از تشکیل سازمان ملل را برای رسیدن به صلح و امنیت و همزیستی توأم با صلح [ملت‌ها] با یکدیگر به عنوان همسایگان خوب ذکر کرده است. (۱۲۵)

بجای قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به این اصل و دیگر اصول پنجگانه همزیستی مسالمت‌آمیز می‌نویسد:

«این اصول در کنفرانس کشورهای عدم تعهد به عنوان بنیان و اساس روابط این کشورها با یکدیگر و کشورهای خارج از سازمان از سوی نهر و

122 . A.Kehurst, op . Cit, p. 17 .

123 . J.G. Starke , Introduction to International Law , 8th ed ., London, 1977, p . 128 - 129 .

124 . J.H.w. Verzijl, International Law in Historical Perspective, Vol . VI, Leiden, 1973, p.4.

125 . U.N. Charter , Preamble .

To practice tolerance and live together in peace with one another as a good neighbours.

نخست‌وزیر وقت هند و یکی از بنیان‌گذاران جنبش عدم تعهد مطرح شد و مورد تصویب همگان قرار گرفت. « (۱۲۶)

مک‌وینی (Mc Whinney) معتقد است که اصل مذکور با اصولی که در منشور ملل متحد آمده نیز منطبق و هماهنگ است و به موجب اعلامیه راجع به تشویق صلح جهانی و همکاری بین‌المللی که در کنفرانس آسیایی - آفریقایی سال ۱۹۵۵ تصویب شد، مورد تأیید مجدد قرار گرفت و به علاوه ابعاد آن طی موافقت‌نامه‌ها و بیانیه‌های دو جانبه بسیاری از کشورها گسترش یافت. (۱۲۷)

در منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولتها که در قطعنامه مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، از اصل همزیستی مسالمت آمیز به عنوان یکی از اصول زیربنایی در روابط دولتها نام برده شده است. ماده ۲۶ منشور در این خصوص می‌نویسد:

«تمامی دولتها موظفند علی‌رغم تفاوت‌های موجود در سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بین آنها، در صلح و آرامش و تحمل یکدیگر زندگی نمایند.» (۱۲۸)

چین به عنوان یکی از اعضای دائمی شورای امنیت در خصوص حمایت خود از این اصل و چهار اصل دیگر مربوط به اصول همزیستی مسالمت‌آمیز به عنوان اصولی که ساختار مناسبی برای پی‌ریزی نظام بین‌المللی نوین روابط اقتصادی، سیاسی بین کشورهای جهان می‌باشد می‌نویسد که: «پیش‌بینی می‌شود که سرانجام کلیه کشورهای جهان، اهمیت فراوان پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز را درخواهند یافت.» (۱۲۹)

126 . M. Bedjawi, Non - Aligned States, Encyclopedia of public International law, 1985, p . 271 .

127 . Mcwhinney, The «New» Countries and the «New» International Law, Am.J.In'tl.L., no.2, 1966, p.60.

128 I . Brownlie, op. cit, p . 247 .

۱۲۹ - وانگ‌تی‌یا، جهان سوم و حقوق بین‌الملل، ترجمه دکتر محسن محبی، مجله حقوقی دفتر خدسات حقوقی بین‌المللی، تهران، سال ۱۳۶۶ شماره هشتم، ص ۱۰۳ .

اصل عدم مداخله

Non - Intervention

الف - دکتربین

اصل عدم مداخله از جمله اصولی است که از دیرباز در حقوق بین‌الملل عمومی مطرح بوده و در اسناد بین‌المللی متعدد از جمله عهدنامه‌های مختلف و قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز منعکس گردیده و در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری هم مورد بحث و استناد قرار گرفته است. علی‌رغم غنی بودن نوشته‌های حقوقی درباره این اصل می‌توان گفت که هنوز همه مسایل و زوایای موضوع روشن نشده است و حتی تعریف جامع و مانعی از مداخله در دست نیست. معینا علمای حقوق بین‌الملل تلاش کرده‌اند تا با تعریف کلمه مداخله مفهوم این اصل را روشن کنند. لویی کاواریه (Louis Cavaré) استاد معروف حقوق بین‌الملل این کلمه را چنین تعریف کرده است:

«نفوذ کشوری در امور داخلی کشور دیگر به منظور تحمیل اراده خود بر آن.» (۱۳۰)

عده‌ای از حقوق‌دانان تعریف فوق را تعریف جامعی نمی‌دانند زیرا آنها مداخله را به امور خارجی هم گسترش داده و در تعریف آن از دخالت در امور داخلی و خارجی کشور دیگر سخن گفته‌اند. شارل روسو (Ch. Rousseau) در این باره می‌گوید:

«مداخله کار کشوری است که در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر نفوذ

۱۳۰ - به نقل از دکتر صفایی، مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر از نقطه نظر

حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی، شماره نهم، سال ۱۳۶۷، ص ۸.

می‌کند تا آن کشور را به انجام دادن یا ندادن عملی یا پرداخت خاصی وادار کند. کشور مداخله‌کننده از موضع قدرت عمل می‌کند و در پی آن است که اراده خود را با اعمال فشار که انواع مختلف دارد (سیاسی، اقتصادی، روانی، نظامی و غیر آن) برای به کرسی نشاندن نظرهای خود تحمیل کند. « (۱۳۱)

دایرةالمعارف حقوق بین‌الملل عمومی نیز ضمن قبول این اصل به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل معتقد است که تعریف کامل و جامعی از این اصل به دلیل تفسیر دلخواهانه آن توسط دولتها بعمل نیامده است. این دایرةالمعارف در تفسیر این اصل می‌گوید:

«طبق نظر اغلب نویسندگان، مداخله آن است که کشوری در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر، به منظور وادار کردن آن کشور به رفتاری، نفوذ کند و بدان وسیله بر او فشار وارد آورد و اراده حاکم کشور تحت مداخله را نقض نماید.» (۱۳۲)

با وجود تعاریف بعمل آمده از اصل فوق، هنوز مفهوم روشنی از آن بدست نیامده است، زیرا هنوز تعیین خط فاصل بین مداخله‌ای که از نظر حقوق بین‌الملل نامشروع بوده و اقداماتی که از آن به مداخله مشروع و قانونی (Legal Intervention) و گاه به «مداخله انسانی» (Humanitarian Intervention) تعبیر کرده‌اند کاملاً مشخص نیست. حقوق‌دانان سه عنصر یعنی نفوذ در امور کشور دیگر، نقض استقلال کشور مورد مداخله، اجبار و تحمیل اراده مداخله‌گر بر کشور دیگر، را از جمله عواملی دانسته‌اند که عمل مداخله را غیرقانونی می‌سازند.

معمولاً، مداخله به شکل تهدید توسل به زور از مجرای دیپلماتیک صورت می‌گیرد. دخالت نظامی صورتهای مختلف دارد که از آن جمله می‌توان از: اشغال نظامی سرزمین کشور دیگر، مانور و قدرت نمایی دریایی، محاصره دریایی بخشی از سواحل کشور دیگر، توقیف اموال و دارائیهای متعلق به کشور دیگر

۱۳۱ - به نقل از همان مأخذ، صفحه ۹.

132. T. Oppermann, Encyclopedia of public Int'l Law, Vol. 3, 1982, p. 233.

یا اتباع آن ، ممنوعیت ارسال کالا (Embargo) ، توقیف کشتی های تجاری ، دستگیری یا بازداشت اتباع کشور و بالاخره اخراج دیپلماتها را نام برد . البته اصل عدم مداخله از جمله اصولی است که توسط کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده در اشکال مختلف آن نقض شده است . این دولتها از سال ۱۷۸۹ که برای برقراری حکومت لوئی شانزدهم در فرانسه دخالت نظامی نمودند این رویه را تا اوایل قرن بیستم و حتی تا قبل از شروع جنگ جهانی اول ادامه دادند .

متعاقباً در نیمه دوم قرن حاضر این روش دخالت عریان در امور داخلی کشورها جای خود را به دخالت به منظور دفاع از حقوق بشر یا دخالت برای دفاع از جان تبعه (Intervention For protection of Citizens Abroad) داد . توسل به قوای نظامی برای مقابله با تخطی احتمالی از حقوق بین الملل به صورت اعزام ارتش مداخله گر به کشور مورد تجاوز در زیر پوشش محافظت از اتباع کشور مداخله گر صورت می گرفت و در چنین مواردی توجیهی که معمولاً عنوان می شد این بود که کشور مورد تجاوز اقدامات بازدارنده و ضروری قانونی را که لازمه حفظ جان و مال اتباع خارجی بوده انجام نداده است و نتیجتاً اینکه کشور متجاوز مجبور بوده است برای حفاظت از جان اتباعش متوسل به شیوه نظامی شود .

چنین استدلالی حتی در اواخر قرن جاری در دخالت ایالات متحده در کشورهای دومینیکن گرانادا و پاناما نیز به وضوح به چشم می خورد . بنا به تحقیقات بعمل آمده از سوی یکی از حقوقدانان صاحب نام امریکایی بنام اوفوت (Offutt) بین سالهای ۱۸۱۳ و ۱۹۲۸ سربازان امریکایی حداقل شصت بار به منظور حفاظت از اتباع امریکایی یا منافع حیاتی امریکا به کشورهای دیگر جهان اعزام شده اند .

ب - اسناد و مقررات بین المللی

راجع به این اصل نباید نقش کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای

گروه ۷۷ (۱۳۳) و کشورهای غیرمتعهد را در توسعه و بین‌المللی کردن آن نادیده گرفت. زیرا قبل از آن رویه دولتها و به طور مشخص رویه دولتهای قدرتمند و استعمارگر بر این بود که برای حمایت از سرمایه‌گذاری در کشورهای مستعمره عموماً به دخالت‌های نظامی یا سیاسی متوسل می‌شدند. اما استقلال تعداد زیادی از کشورهای مستعمره و تشکیل سازمان کشورهای غیر متعهد (Non - Alignment Countries) مجمع عمومی سازمان ملل را برآن داشت تا قطعنامه شماره ۲۱۳۱ (XX) را تحت عنوان «اعلامیه راجع به قابل قبول نبودن مداخله در امور ملی کشورها و حمایت از استقلال و حاکمیت آنها» در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ به تصویب برساند. ماده ۳ این قطعنامه مقرر کرده است:

«هر کشور موظف است از مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی

و خارجی کشور دیگر به هر دلیل، خودداری کند.» (۱۳۴)

همچنین این اصل به عنوان یکی از اصول زیربنایی تشکیل سازمان کشورهای غیر متعهد، در کنفرانس باندونگ در قطعنامه پایانی کنفرانس گنجانیده شد و مورد تصویب قرار گرفت. (۱۳۵)

۱۳۳ - گروه سوسوم به کشورهای ۷۷ شامل کشورهای در حال توسعه و جهان سوم است که سازمان آنکتاد (کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد - UNCTAD) را تشکیل داده‌اند. از آنجا که تعداد آنها در اولین کنفرانس سازمان که در سال ۱۹۶۴ در ژنو برگزار گردید ۷۷ عضو بود به این نام سوسوم گردید. هدف این سازمان همکاری و نزدیکی روابط اقتصادی و تجاری بین اعضای سازمان بوده و شامل کلیه کشورهای آسیایی - آفریقایی (به استثنای آفریقای جنوبی)، کشورهای خاورمیانه (به استثنای اسرائیل)، کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی (به استثنای چین و مغولستان) و کشورهای آمریکای لاتین می‌باشد. در حال حاضر این گروه دارای ۱۲۲ عضو است که نقش مهم و تعیین کننده‌ای در سازمان آنکتاد دارند. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به:

G . Corea, United Nations Conference on Trade and Development, 5 Encyclopedia of public International Law, New York, 1983, pp. 301 - 307 .

134 . Encyclopedia, op . cit, p. 234 .

135 . Subba Rao, Non - Alignment in Int'l Law and politics, (1981), p . 142 .

در پیش نویس کنوانسیون ۱۹۴۹ کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد راجع به حقوق و وظایف دولتهای عضو در قبال یکدیگر در مواد ۱ و ۳ به این اصل به عنوان یکی از اصول حقوق بین الملل اشاره شده است. (۱۳۶)

در قطعنامه ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل نیز که راجع به همکاری و روابط دوستانه میان دولتها صادر شده بود، هر گونه مداخله مستقیم یا غیر مستقیم، آشکار یا پنهان به عنوان تخلف و نقض مقررات حقوق بین الملل بشمار آمده است. (۱۳۷)

در منشور سازمان وحدت آفریقا در ماده (۲) ۳ این اصل به عنوان یکی از اصول اساسی و زیربنایی سازمان مورد موافقت قرار گرفته است. (۱۳۸)

اکثر علمای حقوق نیز این اصل را در نوشته های حقوقی خود به عنوان یکی از اصول حقوق بین الملل بکار برده اند. (۱۳۹)

علیرغم صدور قطعنامه های سازمان ملل در خصوص منع مداخله در امور کشورهای دیگر، کشورهای قدرتمند به منظور سرکوب نهضت های آزادیبخش در سرزمین های مستعمره غالباً برای نابودی این جنبش ها به شیوه های نظامی متوسل می شدند. مجمع عمومی سازمان ملل با صدور قطعنامه شماره ۳۱/۹۱ در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۶ ضمن تقبیح این دخالت ها اعلام نمود:

«هر گونه مداخله آشکار یا پنهان، مستقیم یا غیر مستقیم، از جمله گردآوری و اعزام نیروهای مزدور از سوی یک کشور یا گروهی از کشورها و هر عمل نظامی، سیاسی، اقتصادی یا شکل دیگر از مداخله در امور داخلی یا خارجی کشورهای دیگر را، صرف نظر از کیفیت روابط متقابل و نظام های اجتماعی و اقتصادی آنها تقبیح می کند.» (ماده ۳). (۱۴۰)

136 . Int'l Law . M, (1966), p.347 .

137 . I . Brownlie, Basic Docu., op . cit, p . 40 .

138 . Ibid, p.77.

139 . Winfield, The Foundation and the Future of Int'l L . , (1941) , p . 32 - 33 .

140 . Encyclopedia, op . cit , p . 234 .

ج - رویه قضایی بین‌المللی

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در موارد مختلفی به این اصل به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل متوسل شده و کشورها را از مداخله در امور یکدیگر منع کرده است. دیوان در دو رأی مهم با عباراتی جامع و فراگیر، اصل عدم مداخله را به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل معرفی کرده است. در قضیه کانال کورفو (Corfu Channel Case) دولت انگلیس برای توجیه عمل خود دایر بر عملیات جمع‌آوری مین در آبهای ساحلی آلبانی، ادعا نمود که عملیات مزبور به منظور تأمین دلیل برای مرجع بین‌المللی و نیز برای رفع مخالفت از حق عبور در تنگه و «خودپشتیبانی یا خودیاری بوده و در نتیجه مداخله» مشروع بشمار می‌آید. دیوان این استدلال را مردود شناخت و در این رابطه اعلام نمود:

«دیوان نمی‌تواند این خط دفاع را بپذیرد. این حق ادعایی مداخله از نظر دیوان چیزی جز مظهر یک سیاست زور نیست، سیاستی که در گذشته موجب شدیدترین سوء استفاده‌ها شده و با وجود نقایص کنونی در سازماندهی بین‌المللی، نمی‌تواند جایی در حقوق بین‌الملل داشته باشد. شاید مداخله در شکل خاصی که در اینجا به خود گرفته، کمتر (از هر مداخله‌ای) قابل قبول باشد؛ چرا که بر حسب طبیعت امور، اینگونه مداخله منحصر به قدرت‌های بزرگ است و امکان دارد به آسانی به‌اخلال در اجرای عدالت بین‌المللی منتهی گردد.» (۱۴۱)

در رأی مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۶ صادره در دعوی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده، دیوان بین‌المللی دادگستری ضمن محکوم کردن دولت آمریکا با عباراتی روشن‌تر و گویاتر و قاطع‌تر، اصل عدم مداخله را به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی و هرگونه مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی و خارجی کشورها منع می‌کند. دیوان در بند ۲۰۵ رأی ضمن تعریف اصل مزبور و تعیین

عناصر تشکیل دهنده آن راجع به حمایت از گروههای داخلی مخالف حکومت قانونی می‌گوید :

«چنانکه گفته شد در بند (۱۷۱) قطعنامه ۲۶۲۵ (XXV) مجمع عمومی چنین کمک‌هایی را، هنگامی که اعمالی که در سرزمین کشور دیگر انجام شده «متضمن تهدید یا اعمال زور باشد»، در حکم اعمال زور از سوی کشور کمک‌کننده می‌داند . بنابراین این گونه عملیات ، هم با توجه به اصل عدم اعمال زور و هم بر طبق اصل عدم مداخله ممنوع است .» (۱۴۲)

دیوان در بخش دیگری از رأی خود ضمن رد ادعاهای بی‌اساس ایالات متحده راجع به حمایت مخالفان داخلی یک دولت در بند ۲۰۹ رأی، دولت ایالات متحده را ناقض اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل معرفی می‌نماید :

«... حقوق بین‌الملل معاصر، هیچ‌گونه حق کلی مداخله از این قبیل به نفع گروه مخالف موجود در کشور دیگر را پیش‌بینی نمی‌کند...» (۱۴۳)

دیوان این ادعای بعضی از دولت‌ها از جمله دولت ایالات متحده را مبنی بر اینکه اصل عدم مداخله نمی‌تواند یکی از اصول حقوق بین‌الملل باشد زیرا در منشور ملل متحد ذکر نشده است بی‌اساس خواند و در همین رأی اعلام نمود :

«این اصول در منشور ملل متحد ذکر نشده است، ولی منشور نخواستہ همه اصول حقوق بین‌الملل را بیان کند . بعلاوه این اصل لازمه اصل تساوی حاکمیت دولتهاست و در قطعنامه شماره ۲۶۲۵ (XXV) مجمع عمومی هم بدینگونه معرفی شده است .» (۱۴۴)

142. ICJ Reports, Military and paramilitary Activities, (1986), p. 98, par. 205.

143. Ibid, p. 99, par. 209.

۱۴۴ - همانجا، ص ۹۶ ، پاراگراف ۲۰۲ . دیوان همچنین می‌گوید :

«The Court therefore finds that no such general right of intervention, in support of an opposition within another state, exist in contemporary international Law . The Court concludes that acts constituting a breach of the customary principle of non-intervention ...» .

نهایتاً دیوان در بند ۳. ۲؛ ضمن بیان قطعنامه‌های ۲۱۳۱ و ۲۶۲۵ راجع به اصل عدم مداخله، یادآور می‌شود که در قطعنامه‌های مذکور مجمع عمومی اصولی را به عنوان «اصول اساسی حقوق بین‌الملل» اعلام کرده و کلیه کشورهای عضو آنها را قبول نموده‌اند لذا متعهد و ملزم به رعایت این اصول می‌باشند. علمای حقوق از جمله استارک (Stark)، روسو (Rousseau)، براون‌لی (Brownlie)، باوت (Bowett) ضمن بررسی آراء دیوان اصل عدم مداخله را به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل در نوشته‌های خود ذکر کرده‌اند. (۱۴۰)



145 . D.W. Bowett, *The Intervention of Theories of Intervention and self - Defence* ; in *Law and Civil war in the Modern World*, edited by J.N. Moore, (1974), p . 42 .